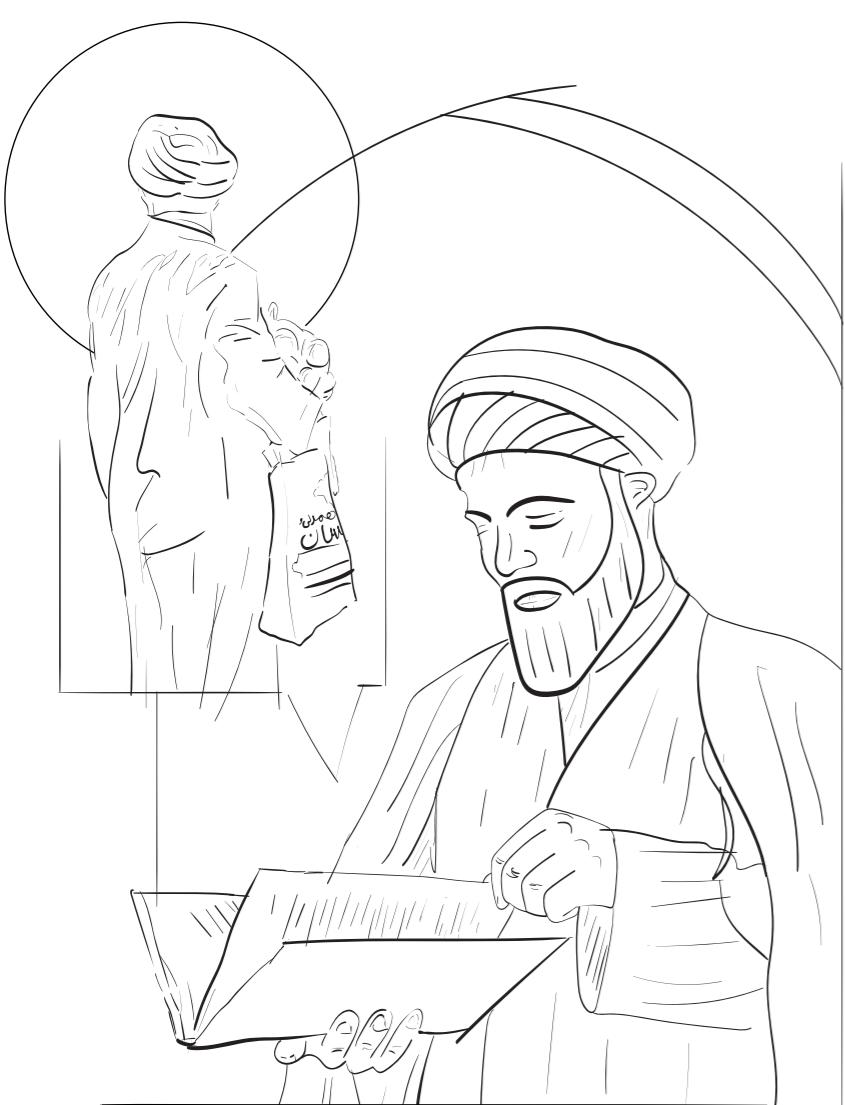




حضرت زهرا علیها السلام یک جهادگر به تمام معنا، خستگی‌ناپذیر، محنت‌پذیر، سختی‌تحمل کن است. [رهبر معظم انقلاب] سال ۱۳۶۸/۹/۲۲



## تحصیل، مقدمه خدمت

گفت و گوی اختصاصی «خط جهاد» با آیت الله داوری

بعضی‌ها را اصطلاحاً «آدم دیده» می‌گویند؛ یعنی کسی که با افراد سرشناس متعددی از طیف‌های گوناگون نشست و برخاست داشته است. در بین علمای معاصر، «آیت الله مسلم داوری» بی‌شك یکی از آنهاست. از دولت‌آباد اصفهان تا نجف و قم؛ در کارنامه او شاگردی بزرگان و همکاری در تحقیقات سترگی مانند معجم رجال آیت الله خوئی و تأسیس بیمارستان مجهر امام رضا ع در دولت‌آباد می‌درخشید. ایشان البته گنجینه‌ای است برای ناگفته‌های بسیار از روابط امام خمینی و آیت الله خوئی و آیت الله سید محمد روحانی. مطالب بسیاری از ایشان طی چند ساعت مصاحبه دریافت شده که متن صفحه بعد، بریده‌هایی از آن است.

متن گفت و گویاره صفحه بعد بخوانید...

میلاد فرخنده و با سعادت مادر  
مجاهدان و سورور بانوان جهان،  
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مبارک باد.



## خط جهاد، دو نقطه

روح الله جلالوند

چند دقیقه‌ای بود بین شان حرفی رد و بدل نمی‌شد. دخترک سرش را روی پای مادر گذاشته بود. انگشتان مادر با آن موهای خرمایی بازی می‌کرد. دخترک بی‌مقدمه گفت «کاشکی دوباره زلزله بیاد». دست مادر خشکید. با چارانگشت زد به صورتش و گفت «خدانکنه». کمی دور و برش را نگاه کرد. زلزله چادرنشینش کرده بود. یکی دو قلم جهیزیه خریده بود برای دختر بزرگش که رفت زیرآوار. زیپ چادر باز شد. پدر بود. رفته بود بنیاد مسکن برای وام و این چیزها. چهره‌ی هاج و واج همسر را که دید پرسید «چی شده باز؟» مادر که نمی‌خواست جان شوهر را مانند جسمش خسته کند لبخندی زد و گفت: «ریحانه باز یاد « حاج آقا » افتاده، می‌گه کاش دوباره (زلزله) بیاد»

خب حاج آقا بود که این چادر را برایشان بست و این عروسک را هدیه داد. همان شبها بی که زیر آسمان و دور حلب آتش، حلقه زده بودند. وقتی بزرگترها آواربرداری می‌کردند، پناهگاه امنی بود برای بچه‌ها. والدین هم هزارگاهی سری می‌چرخاندند و کودکشان را که در هیاهوی بی‌خبری و نشاط می‌دیدند، آسوده‌خاطر می‌شدند.

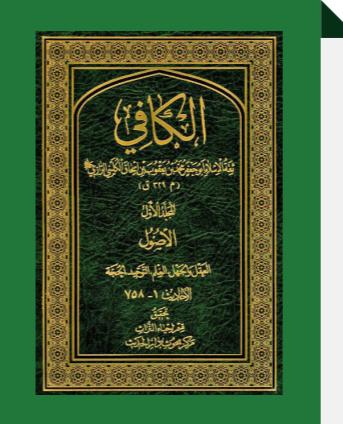
«حاج آقا» معلم بود برایشان، سرینا بود و از همه مهمتر، «هم بازی». شبها غذا می‌آورد و حرfovهای خوب می‌زد از توجه خانواده پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به افادگان؛ از بلا و صبر؛ از دردهاشان کم می‌کرد و تلاش داشت از تهدید، فرصت بسازد.

این‌ها کار بچه‌طلبی‌های همین حوزه‌ای است که نزدیک صد سالگی اش هستیم. راهی که ابوتراب صلوات الله علیه و آله و سلم گشود و علمای پی‌گرفتند، به این گردنه‌ها رسیده و رهروانش هنوز وفادارند و پای عالم‌اند.

با همین چند صفحه‌ی مختصر قصد داریم خودمان را و کارمان را بهتر بشناسیم و بذر اجتماع قلوب بکاریم و «خط جهاد» را برای اطاعت از ولی و انس با جامعه پی‌بگیریم...

گروه جهادی «شهدای مدافع حرم» سال ۱۳۹۹ در حوزه علمیه شادگان استان خوزستان با هدف «تقویت سبد غذایی نیازمندان»، «ارتقاء فرهنگی، تربیتی و آموزشی دانش آموزان» و همچنین «اشتغال زایی برای خانواده‌های نیازمند» تأسیس گردید. این گروه با بهره‌مندی از ظرفیت ۴۰ نفر از طلاب و جوانان انقلابی، به صورت متمرکز در شهر «خنافره» شهرستان شادگان در تمام ایام سال مشغول خدمت‌رسانی به مردم است.

**گروه جهادی شهدا مدافع حرم**  
استان خوزستان، حوزه علمیه شادگان  
سال تاسیس ۱۳۹۹



و إِكْرَامِهِ ، «بَابُ فِي حِدْمَتِهِ» ، «بَابُ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ» و ...  
حال این ماییم که یا می‌خواهیم طرح فرهنگی‌مان را با جملاتی از بزرگان پر کنیم و یا اینکه قلبمان را پر کنیم از اطاعت از اوصیاء خدا...

کافی لشیعتنا» دیده نمی‌شوند. ابواب این کتاب هر کدام به شهری باز می‌شود که کوچه پس کوچه‌هایش با معروف اهل بیت آشنا می‌کند. در باب «ایمان و کفر» که مملو است از روایات اخلاقی و بعض افکری، چند باب با حدود ۱۰۰ روایت نورانی پیرامون خود که از همنشینی با نواب خاص امام زمان ع به دست آمده، سیراب می‌کند. شاگردان مکتب اهل بیت ع هر کدام عبارات شگرفی در مدح این کتاب گفته‌اند که در کنار آن جمله منسوب به امام غائب مان ع «کافی

## کتاب «الكافی»



## تا قبل عید پنج نفر!

سلام علی آقا، خوبی؟! چند نفرید پسر خوب؟ عمیق نگاه کرد و گفت: خاله! تا قبل عید پنج نفر، بعدش که مدرسه‌ها تعطیل شد دیگه بایام خونه نیومده! تو سوریه شهید شده خاله! نیاوردنش خونه... الان چهار نفریم! بسته‌ها را پشت در گذاشتیم، دردی روی سینه ام سنگینی کرد، از علی که دور شدم، سنگینی به اشک تبدیل شد... علی یکی از بچه‌هایی بود که سال گذشته که برای تبلیغ به روستا رفته بودیم، چشم را گرفت که در ظاهر هموطن ما نبود اما همدل و هم مذهب بود؛ آشناتر که شدیم متوجه شدم از خانواده‌های تیپ فاطمیون هستند.

کتاب بیست منهای یک  
مجموعه خاطرات خواهران جهادی

شناختن  
ارتباط با ما  
ماهنشانه خط جهاد؛ نشریه تخصصی جهادگران حوزوی اسال اول اول اشماره یک  
صاحب امتیاز؛ دبیرخانه هماهنگی گروه‌های جهادی حوزه‌های علمیه کشور  
مدیر مسئول: ابوالفضل علیخانی اسربیبر؛ روح الله جلالوند امیر هنری؛ عبدالحمید ابراهیمی نیا  
۰۲۵-۳۲۹۴۲۱۱. khatejahad.mag@gmail.com

برشی از گفت و گوی اختصاصی «خط جهاد» با آیت الله داوری

# تحصیل، مقدمه خدمت



إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ<sup>(۱۵)</sup> أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ<sup>(۱۶)</sup> كَانُوا

به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمدها قرار دارند، (۱۵) و در سحرگاهان استغفار می‌کرند، (۱۸) و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بودا (۱۹)

قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ<sup>(۱۷)</sup> وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ<sup>(۱۸)</sup> وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ<sup>(۱۹)</sup>

دنبی از نیکوکاران بودند (۱۶) آنها کمی از شب را می‌خوابیدند، (۱۷) و در سحرگاهان استغفار می‌کردند، (۱۸) و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بودا (۱۹)

[سوره ذاريات آیات ۱۵-۱۹]



## شہید حجت الاسلام میرزا محمود تقی پور

مسئول گروه جهادی طراوت ماندگار (موسسه بلاغ مبین)  
۳۰ فروردین ۱۴۰۱ | ظهر اربعین ۱۴۰۰، ۷ دیارالزور

با اینکه خانواده و بچه‌هایش را خیلی دوست داشت و در وصیت‌نامه‌اش هم نوشته که: «خیلی مراقب خانواده‌ام باشید» اما واقعاً عاشق شهادت بود. از نظر معنوی و علمی در اوج بود و حدود ۸ سال از شاگردان خوب شیخ محمدجواد فاضل بود، بارها به دوستانش می‌گفت: «من احساس می‌کنم با این کارهایم هیچ رشدی ندارم!» از نظر تبلیغی بسیار با تجریه و زده بود. بدون تعلل برای رفع حواجع دوستانش اقدام می‌کرد و به راحتی به کسی که نیاز مالی داشت پول قرض می‌داد و بعد به آن‌ها پیامک می‌زد که: «من خیلی خدا را شکر می‌کنم که واسطه رفع حاجت تو شدم.»

## طلاب جهادگر آزوی... کودک نیازمند را برآورده کردند

حجت‌الاسلام صادقی مسئول گروه جهادی جواد ائمه علیهم السلام را بروجن در گفت و گو با پایگاه اطلاع رسانی جهادگران حوزوی گفت: در سال جاری توانستیم آزوی ۳۰۰ کودک را با تهیه هدایای شامل ۲۴ عدد دوچرخه، ۱۰ عدد تبلت و... برآورده کنیم. این اقدام و دیگر فعالیت‌هایمان موجب کسب عنوان بهترین گروه جهادی استان چهارمحال و بختیاری در یازدهمین جشنواره استانی مالک اشترشد.

**کاشت ۸۰۰ بذر بلوط توسط طلاب جهادی**  
به همت قرارگاه جهادی تبلیغی «شهید بشارت» مدرسه علمیه امام حسن مجتبی علیهم السلام دهاقان، در راستای حفظ و تثبیت محیط زیست و انجام «معروف فراموش شده کاشت نهال و گسترش مراتع»، طلاب جهادی اقدام به کاشت ۸۰۰ بذر بلوط در منطقه قلاری شهرستان دهاقان استان اصفهان کردند.

## کلام خدا

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ<sup>(۱۵)</sup> أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ<sup>(۱۶)</sup> كَانُوا

به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمدها قرار دارند، (۱۵) و در سحرگاهان استغفار می‌کرند، (۱۸) و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بودا (۱۹)

[سوره ذاريات آیات ۱۵-۱۹]

## کلام معصوم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما من مُؤمِنٍ يَمْشِي لِأَخْيِهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ إِلَى الْكَتْبِ أَنَّ اللَّهَ غَرَّ وَ جَلَّ لَهُ بَكْلٌ حُطْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ حَظَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّنَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرْجَةٌ وَ زَيَّ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ سُقْعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ»

مؤمنی نیست که در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد، جز آنکه خدای عزوجل برایش در هر قدمی حسن‌های نویسد و گناهی فرو ریزد و درجه‌ای بالا برد و سپس ده حسن‌های بیفزاید و دردده حاجت او را شفیع گرداند.

اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۱۹۷

## ادبستان

### از برکت نانی که بخشیدید

عاطفه جوشقانیان

عطر بھار از جانب دلان می‌آید  
دارد صدای خنده از گلدان می‌آید  
این کوچه‌ها را آب و جارو کرده باران  
این اولین روزی است که مهمان می‌آید...

حالا دوباره بُوی نان پیچیده اما  
دارد یتیمی خسته، سرگردان می‌آید

مثل گلوبندت اسیری را رهان  
امشب اسیری بی سرو سامان می‌آید...

از برکت نانی که بخشیدید، هرسال  
بر خاک گندم زار ما باران می‌آید

شیراز، قم، مشهد، خدا را شکر بانو  
عطرو از هر گوشه ایران می‌آید

هرگز نمی‌گنجید در وصف قلمها  
مدح شما در سوره انسان می‌آید...

اگروه مسلمان هندی‌الاصل هستند که در قرن پانزدهم

میلادی به دین اسلام کوایش پیدا کردند.

طوف خود را رهان کردند تا به حاجت مؤمنی رسیدگی کنند.

علماء هم همین راه را ادامه دادند؛ پژوهه آبرسانی از بحر نجف به داخل شهر با کمک «صاحب‌جواهر» انجام شده بود. «صاحب‌عروه» هم چندین مدرسه ساخته بود. بسیاری از علماء نه فقط در ممالک اسلامی، بلکه در کشورهای اروپایی و آسیای شرقی، حسینیه، مساجد و مؤسسات اسلامی بنا می‌کردند. البته همیشه خدمت به همین کمک‌های اقتصادی نیست؛ اصلاح ذات البین در میان علماء رایج بود.

آیا علماء به غیر شیعیان هم

کمک می‌کنند؟

دآب علمای شیعه بر این بوده است؛ هر جا رضایت امام احرار شود، می‌شود سهم امام را مصرف کرد. «مؤلفة قلوبهم» یکی از مصارف خمس است. اما وجهات را برای احداث یا توسعه حسینیه‌ها و مساجد و حتی مشاهد مصرف نمی‌کند و

می‌سپارند به کمک‌های مردمی.

جوانان ایزدی عراق در ماجراجی انتفاضه، با دولتی‌ها هم دست بودند و آن قدر شیعه را آزار می‌دادند که به «یزیدی» معروف شدند. اما در ماجراجی داعش که بسیاری از اهل سنت و ایزدی‌ها آواره شدند، آقای سیستانی به آنها ارزاق می‌دادند و غذا توزیع می‌کردند. خیرین و متولین شیعه نیز به توصیه علماء، حدود ۵۰۰ زن ایزدی را که داعش می‌فروخت خریدند و آزاد کردند. از نظر شما خدمت به مردم چه جایگاهی در طلبگی دارد؟

الطلبه باید درسش را بخواند، درس هم که می‌خواهد اینکه کسی خدمت کند کنند. پاکت می‌گذاشت و چسب می‌زد تا کسی بازش نکند. اسم

طلبه‌ای راروی آن می‌نوشت. من پاکت‌هارا جمیع کرده بودم؛ بیشتر باخاطر دست خط امام که خیلی زیبا بود. خدمت علماء به مردم چه سبقه‌ای در حوزه دارد؟

قول و سیره اهلیت علیهم السلام پر است از روایات قضای حواجع مؤمن و رفع گرفتاری مساجد دیگر هم دعوت کردند. علتیش را این می‌دانم که بدون چشم داشت رفتم.

زندگی علماء در نجف چگونه بود؟

زندگی‌ها بسیار زاهدانه بود. یکی از دفتری‌های امام در نجف خانه‌ای اجاره کرده بود که نسبتاً از سایر خانه‌ها بهتر به نظر می‌آمد. امام فوراً دستور دادند آن قرارداد را فسخ کن و خانه‌ای عادی بگیر. هوای نجف گرم بود و اطرافیان برای امام آن را در گردیدند. همان‌جا در کوفه که هواشیش کمی بهتر بود تهیه کردند ولی امام آن را در گردید. عالمی که زندگی مرفه داشت، دوستیش خالی می‌شد و مردم اصلاً اورانی پذیرفتند. شاید پرهیز علمای نجف از مداخلات سیاسی، ریشه در همین نگاهشان به زهد داشت.

در آن شرایط سخت اقتصادی علماء چگونه به مردم کمک می‌کردند؟

هم در ایران و هم عراق، چه از نظر مالی و چه سیاسی، دست داشت، خانه خیلی باز نبود. وجهات و هدایایی که به بیوت می‌آمد، کفاف ابتدائیات طلاب را هم نمی‌داد چه برسد به مصارف

عمومی. دولتی‌ها می‌دانستند ارتباط علماء و مردم، ریشه‌شان را می‌خشکاند. بعضی‌ها در همین راه بسیاری را مسموم کرده و عده‌ای را آزار می‌دادند که به «یزیدی» معروف شدند. اما در ماجراجی داعش که بسیاری از اهل سنت و ایزدی‌ها آواره شدند، آقای سیستانی پول می‌رساند. خوجه‌های اشی عشیری پاکستان وجهات خود را به ایشان می‌دادند تا در مصارف عمومی مانند تأسیس مدارس غیر حوزوی و مصرف شود.

امام خمینی به طلاب درس خوان، توجه و پیش داشت. بعضی ماهدها، پولی را بدون اینکه کسی مقدارش را بداند، داخل یک پاکت می‌گذاشت و چسب

می‌زد تا کسی بازش نکند. اسم طلبه‌ای راروی آن می‌نوشت. من پاکت‌هارا جمیع کرده بودم؛ بیشتر باخاطر دست خط امام که خیلی زیبا بود. خدمت علماء به مردم چه سبقه‌ای در حوزه دارد؟

قول و سیره اهلیت علیهم السلام پر است از روایات قضای حواجع مؤمن و رفع گرفتاری مساجد دیگر هم دعوت کردند. علتیش را این می‌دانم که بدون چشم داشت رفتم.

خیلی ممنون که وقت ارزشمندان را در اختیار ما قرار دادید؛ لطفاً بفرمایید تحصیلات حوزوی را چه زمانی شروع کردید و چگونه معمم شدید؟

مقدمات و ادبیات را به مدت ۶-۵ سال در «نیم‌آورد» اصفهان گذراندم. اطرافیان تشویق کردند که به نجف بروم و خودم هم واقعاً علاقه داشتم. در آن ایام در صحراء‌های آزادی ناصری برایم هویه (کارت دانشجویی دانشگاه فقه و اصول عراق) فراهم کرد. شیخ زرنگی بنام آقای قائمی در آبادان لنج را همان‌جا کرد و گفت در مزها به معممین کمتر گیر می‌دهند؛ لذا من را به دست خودش معمم کرد و راهی عراق شدم.

برنامه‌های در نجف چه بود و چطور با امام و آیت‌الله خوئی آشنا شدید؟

معمول اصفهانی‌ها می‌رفتند مدرسه صدر. آنچه حجره‌ای گرفتند. هدف، درس خواندن بود و تعطیلی را جایز نمی‌دانستم؛ حتی یک روز، درس آقای ملکوتی که به کفایه معروف بودند، شرکت می‌کرد. هنوز

کفایه تمام نشده بود که به من فرمودند «استعدادت خوب است برو درس آقای خوئی». در فقه و اصول خدمت ایشان بودم. امام هم که از ایران آمد نجف، در درس فقه‌شان شرکت کرد. ایشان خیلی به طلاق اعتماد داشت؛ وقتی می‌خواست به سوالی پاسخ بدهد، در حالی که دست طلبه را در دست داشت جوابش را می‌داد. در آن ایام تبلیغ هم رفته؟

بله؛ آن زمان صدور سمه العودة (مجوز خروج از کشور و بازگشت سریع به عراق) خیلی طول می‌کشید و برای تبلیغ قاچاقی آمدیم ایران.

جایی را انتخاب کردم که مبلغ‌های رباخوارند و زنانشان پوشش مناسبی ندارند، در کل روحانیت را تحويل نمی‌گیرند. عزم را جزم کردم و سخنرانی ام را به همین موضوع تنظیم کردم. رسمشان این بود که اگر از مبلغی خوشیان نمی‌آمد هدایای به او می‌دادند و خدا حافظی می‌کردند. اما مرا به می‌دانم که خدا حافظی می‌کردند. علتیش را این می‌دانم که بدون چشم داشت رفتم.